

انفعال با روح اصلاح طلبی منافات دارد

گفت و گو با رسول منتجب‌نیا، رئیس هیئت مؤسس حزب جمهوریّت ایران اسلامی



روزنامه‌های
شهریار

زاده شهر شیراز است و یک سالی هست که از مرز هفتاد سالگی عبور کرده. قائم‌مقام سابق و عضو پیشین شورای مرکزی حزب اعتماد ملی است، کارنامه سیاسی بلندبالایی دارد؛ از عضویت در حزب جمهوری اسلامی در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی گرفته تا عضویت در شورای مرکزی همین حزب، شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و نمایندگی سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی. البته رسول منتجب‌نیا زمانی که بار دیگر در قامت کاندیدای نمایندگی مجلس در دوره دهم انتخابات ظاهر شد، بـا رد صلاحیت یا عدم احراز صلاحیت از سوی شورای نگهبان مواجه شد. بااین حال کارنامه سیاسی او محدود به موارد یادشده

نیست؛ نمایندگی امام خمینی(ره) و رئیس سازمان عقیدتی سیاسی شهربانی کل کشور، مشاور رئیس جمهور در دولت اصلاحات و نمایندگی رهبری در انجمن اسلامی معلمان ذیل همین کارنامه قرار دارد. او همچنین سابقه تدریس در گروه فقه و حقوق دانشگاه طولانی تجربه از کنش سیاسی، خسته از پذیرفتن مسئولیت‌های جدید، بر ضرورت صداقت با مردم تأکید دارد. او اخلاق را هنجاری ضروری برای سیاست می‌داند و همواره در نقد درون جریانی، صراحت لَهجه خاصی داشته است. شاید همین صراحت لَهجه در نقد هم قطاران سابق خود و بروز اختلافات سبب شد حزب اعتماد ملی را ترک گوید و حزب جدیدی را ذیل نام «حزب جمهوریّت ایران اسلامی» بنیان بگذارد. اگر چه پیش‌تر نیز به «توطئه» برخی چهره‌ها درون حزب اعتماد ملی برای حذف او و دبیر کل محصور

حزب به دلایلی ازجمله مخالفت با شورایی عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان اشاراتی کرده و روند حزب را که بدل به بنگاه تقسیم پست و مقام شده، مورد نقد قرار داده است. در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، منتجب‌نیا به نقد رویه‌هایی می‌پردازد که امروز به نام اصلاح‌طلبی و انقلابیگری به مردم عرضه شده است. او معتقد است که همچنان اصلاحات پاسخ‌گوی مشکلات امروز ایران است و در این میان تنها اصلاح‌طلبان باید با صدای رسا، به اشتباهات خود اعتراف کنند تا مردم بتوانند میان آن‌ها و پروژه اصلاحات، مرز قائل شوند. منتجب‌نیا، خودسازي و انسان‌سازی را نقطه آغازین پروژه اصلاحات می‌داند؛ چراکه انسان‌های وارسته باید برنامه‌های مختلف را پیش ببرند. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از آن چیزی است که در این گفت‌وگوی تفصیلی مطرح شده

● **آقای منتجب‌نیا، برخی از تحلیلگران معتقدند اصلاح‌طلبان در بازه‌های مختلف، به ویژه پس از سال ۹۲ در ائتلاف با دیگر گروه‌ها دچار اشتباهات فاحشی شدند و نسبت خود را با بسیاری از افراد که ذیل این جریان صاحب‌منصب شدند و عملکرد ضعیف و اشتباهاتی داشتند، مشخص نکردند.** این سبب شده است اعتبار آنان موردپرسش قرار بگیرد. نظر شما در این باره چیست؟

یک مسئله این است که جریان اصلاحات از ابتدا تعبیر مشخصی برای خودش به جامعه ارائه نکرد. چارچوب مشخصی را تبیین نکرد که معلوم شود این اندیشه و تفکر، چه تعاملی با سایر اندیشه‌ها دارد و چه کسی یا گروهی می‌تواند در این قالب بگنجد. از آغاز نام‌گذاری جریان اصلاح‌طلب در سال ۷۶، بنده این انتظار را داشتم و همواره این موضوع را مطرح می‌کردم که باید خود را به‌صورت شفاف معرفی کنیم. مسئله دیگر این است که در عملکرد، برخی از اصلاح‌طلبان در که مسئولیت‌های اجرایی قرار دارند یا به مجلس وارد شدند، با اندیشه اصلاح‌طلبی را فراموش کردند یا به آنچه از آنان انتظار می‌رفت، عمل نکردند. لذا بسیاری از مردم این گونه برداشت کردند که این آقایان، اصلاح‌طلبی را یک سکوی پرواز برای خود قرار داده‌اند تا از آنجا به پست و منصب برسند و منافع شخصی خود را دنبال کنند. از سال ۸۸ تا ۹۲، اصلاح‌طلبان در نهایت غربت و انزوا قرار گرفته بودند؛ یعنی کار به جایی رسیده بود که در آن زمان، ما که یک حزب رسمی و فراگیر داشتیم، حتی اجازه دعوت از اعضا برای صرف شام یا ناهار را هم نداشتیم و کاملاً تحت فشار سیاسی بودیم. در سال ۹۲، فضای به وجود آمد اصلاح‌طلبان توانستند بار دیگر در عرصه سیاسی حضور پیدا کنند و آن جو سنگین را بشکنند و فضا را تاحدی مدیریت کنند. در آن زمان کاندیداهای متعدد و اصلح از جمله مرحوم آقای هاشمی را در اقدامی غیرمنتظره و تاریخی، رد صلاحیت کردند. بنابراین کار منتهی به این شد که در جریان اصلاحات و اعتدال‌گرایی، این عارف و آقای روحانی کاندیدای ریاست‌جمهوری شدند. از همان ابتدا معلوم بود که با وجود دو کاندیدا، شکست اصلاح‌طلبان قطعی است. در آنجا تدبیری که اندیشیده شد، این بود که یکی از دو کاندیدا کناره‌گیری کند و همه بر کاندیدای دیگر متمرکز شوند. در این جریان قطعاً آقای روحانی کناره‌گیری نمی‌کردند؛ بنابراین

دوستان در جریان اصلاحات از آقای عارف خواستند کناره‌بکشند و ایشان نیز قبول کردند. بنابراین آقای روحانی کاندیدای منحصربه‌فرد جریان اصلاحات شدند. این جریان به این معنا نبود که آقای روحانی کاندیدای ایده‌آل جریان اصلاح‌طلب است یا اینکه آقای روحانی تغییر روش و منش داده و اصلاح‌طلب شده است؛ بلکه به این معنا بود که اصلاح‌طلبان در تنگنایی قرار گرفته بودند که یا باید صحنه را ترک می‌کردند و به رقیب می‌سپردند یا برای حفظ نظام و کشور، یک درجه تنزل و به حداقل‌ها اکتفا می‌کردند و از آقای روحانی که اصلاح‌طلب نبود اما شعار و وعده‌هایش با جریان اصلاحات منطبق بود، حمایت کردند تا هم خطر از کشور و ملت دفع شود و هم بتوانند یک پیروزی نسبی به دست آورند. پس در آن پیچ خطرناک اصلاح‌طلبان هیچ راهی نداشتند. در دوره نخست دولت روحانی، وعده‌ها تاحدی عملی‌شد و رضایت نسبی اصلاح‌طلبان و مردم تأمین شد. برای دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۹۶ بار دیگر مسئله حمایت از آقای روحانی مطرح شد؛ چرا که گزینه‌های پیش‌روی او، افرادی بودند که انتخابشان برای کشور مخاطره‌آمیز بود. این شد که در سال ۹۶ هم اصلاح‌طلبان با جمعی از اعتدال‌گرایان ائتلاف و مجدداً از آقای

روحانی حمایت کردند. بنابراین در سال ۹۶ هم ما را در مضیقه‌ای قرار داده بودند که مجبور شدیم باز به همان حداقل‌ها اکتفا کنیم، اما در این‌دوره، نوعی معامله یک‌جانبه صورت گرفت؛ یعنی اصلاح‌طلبان از آقای روحانی بدون قید و شرط و تعهدی حمایت کردند. اما متأسفانه آقای روحانی و دولتشان بعداز پیروزی در انتخابات ۹۶ خودشان را بی‌نیاز از اصلاح‌طلبان دیدند و به دنبال برنامه‌های دیگری بودند که قابل نقد و اعتراض هست و خواهد بود. امروز هم شاهدیم که مردم در کنار انتقاد به دولت، به اصلاح‌طلبان هم انتقاد دارند و می‌گویند شما بودید که آقای روحانی را در سبد ما قرار دادید و اگر شما نبودید، ایشان قطعاً رأی نمی‌آورد. همچنین این شما بودید که در انتخابات مجلس لیست امید را معرفی کردید و از ما رأی گرفتید و حال باید پاسخ‌گو باشید. البته ما به مردم حق می‌دهیم که انتقاد کنند اما ما نیز پاسخ داریم؛ اینکه ما در یک تنگنا قرار گرفتیم که یا باید می‌ماندیم و در شرایط موجود فعالیت می‌کردیم یا عقب می‌نشستیم و صحنه را به جریان مقابل واگذار می‌کردیم.

● **اما فعالیت در این شرایط تنگنا به چه قیمت؟ به قیمت از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی جریان اصلاحات؟**

ببینید، حتی رئیس دولت اصلاحات هم که در رأس این تصمیم‌گیری‌ها بود، به این جمع‌بندی رسید که باید در این شرایط باز هم فعالیت کرد. قاعده‌ای بین علما وجود دارد مبنی بر اینکه چیزی که صد درصد تأمین نمی‌شود، همان درصدی را که ممکن است تأمین شود، انسان باید تأمین کند. منتها من شخصاً به دوستان اصلاح‌طلب به خصوص در سال ۹۶ اشکالی وارد می‌دانم و آن این است که ما نباید یک‌طرفه از آقای روحانی حمایت می‌کردیم و حمایت خود را باید به‌صورت مشروط اعمال می‌کردیم. آن زمان بنده فریاد می‌زدم که ما نباید چک سفید امضا بدهیم؛ چرا که اگر آقایان از این‌پل بگذرند، دیگر اعتنایی به ما نخواهند کرد و همین‌طور هم شد. اگر همان زمان ما با آقای روحانی پای میز معامله می‌نشستیم و معاهده‌ای می‌بستیم که اصلاح‌طلبان حیثیت و سرمایه اجتماعی شان را پشت سر شما قرار داده‌اند و در ازای آن شما هم باید عهد و پیمان‌بندی و به شعارهایی که داده‌ای عمل کنی، حال با وضعیت امروز مواجه نبودیم. اما متأسفانه آقایان اصلاح‌طلب یک‌جانبه آمدند و بدون هیچ قید و شرطی حمایت خود را اعلام کردند. امروز انتقادهایی به اصلاح‌طلبان وارد می‌شود که به حق هم هست. در شرایط کنونی، اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان و حتی اصولگرایان منصف باید همگی دست به دست هم دهند و راه‌حلی ارائه دهند و مشکلات دولت را حل کنند. آقای روحانی باید تیمی از کارشناسان اقتصادی شکل دهد و از نظرات آن‌ها استفاده کند و از آن‌ها برای رفع مشکلات معیشتی مردم راه حل بخواهد. اگر این اقدامات انجام گیرد، امید و نشاط در جامعه به وجود می‌آید و اصلاح‌طلبان می‌توانند مثل گذشته سرفراز باشند؛ لذا تا زمانی که آقای روحانی هست باید راهکاری برای حل مشکلات اقتصادی ارائه شود. مسئله دیگر در ارتباط با مسئولیت‌هایی است که خود اصلاح‌طلبان برعهده گرفته‌اند. شایع شده است که مجلس دهم، مجلسی اصلاح‌طلب است، شوراهای شهر نیز اصلاح‌طلب‌اند. بنده به‌هیچ‌عنوان قبول ندارم؛ چرا که در مجلس اصلاح‌طلبان در اقلیت قرار دارند. لیست امید

می‌شود؟

اینکه بگوییم در یک زمان بحران حضور یا مشارکت نکردن مردم وجود دارد، کاملاً اشتباه است. مردم با هیچ حکومت و هیچ جریانی قسم نخورده‌اند که تا آخر بایستند. به‌طور طبیعی حمایت وجود دارد؛ یعنی مردم می‌توانند در انتخابات شرکت نکنند یا آگاهانه بعداز بررسی و شناخت شرکت و کاندیدای مدنظرشان را انتخاب کنند. اما باید بدانیم که انتخاب‌مبنای تعهد دائمی نیست مبنی بر اینکه مردم همیشه پای صندوق هستند و همیشه به این فرد یا جریان رأی می‌دهند. هر کسی هم که چنین تحلیلی داشته کاملاً اشتباه است. مردم نشان داده‌اند که هر وقت امید و اعتمادشان حفظ شود یا صندوق هستند و همکاری می‌کنند، اما اگر شرایط نامناسب می‌شود، حضورشان کم‌رنگ می‌شود که در این صورت نه تنها خودشان، بلکه جامعه نیز ضربه می‌خورد. اما اینکه اصلاح‌طلبان نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند و به جمع‌بندی مختلفی ازجمله تحریم، حضور مشروط یا حضور جدی رسیده‌اند، موضوعی طبیعی است. اما اگر ما بخواهیم این جریان را به این سمت بکشیم که تا ۷۸ ماه به انتخابات مانده، بگوییم مشکلاتی وجود دارد و چون دولت ننوانسته است آن را حل کند، ما انتخابات را تحریم می‌کنیم یا اینکه

به دست بیاورند.

● **برخی از تحلیلگران پس از انتخابات ۹۶، اعلام کردند که جامعه دیگر از بحران نسبی مشارکت در انتخابات گذر کرده است و مردم ایران به درکی رسیده‌اند که از سؤال‌هایی نظیر اینکه آیا باید در انتخابات شرکت کرد یا شرکت در انتخابات چه تأثیری دارد، عبور کرده‌اند.** اما مردمی می‌بینیم که نه تنها همچنان این سؤال مطرح است، بلکه حتی در بین برخی طرح‌های اصلاح‌طلب هم چنین سؤال‌هایی وجود دارد. به واقع با یک نوع تکثر در جریان اصلاحات مواجه شده‌ایم؛ تکثری که هیچ موقع به این معنا بروز بیرونی پیدا نکرده بود. برخی از حضور مشروط در انتخابات صحبت می‌کنند، برخی حتی تهدید کرده‌اند که در انتخابات شرکت نخواهند کرد و برخی معتقدند که باید مبتنی بر همین شرایط موجود، باز هم در انتخابات شرکت کرد. به ویژه اینکه شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان کارایی لازم را ندارد و انتخابات مجلس یازدهم در پیش است. این اختلاف نظر‌ها چگونه حل

می‌شود؟

اینکه بگوییم در یک زمان بحران حضور یا مشارکت نکردن مردم وجود دارد، کاملاً اشتباه است. مردم با هیچ حکومت و هیچ جریانی قسم نخورده‌اند که تا آخر بایستند. به‌طور طبیعی حمایت وجود دارد؛ یعنی مردم می‌توانند در انتخابات شرکت نکنند یا آگاهانه بعداز بررسی و شناخت شرکت و کاندیدای مدنظرشان را انتخاب کنند. اما باید بدانیم که انتخاب‌مبنای تعهد دائمی نیست مبنی بر اینکه مردم همیشه پای صندوق هستند و همیشه به این فرد یا جریان رأی می‌دهند. هر کسی هم که چنین تحلیلی داشته کاملاً اشتباه است. مردم نشان داده‌اند که هر وقت امید و اعتمادشان حفظ شود یا صندوق هستند و همکاری می‌کنند، اما اگر شرایط نامناسب می‌شود، حضورشان کم‌رنگ می‌شود که در این صورت نه تنها خودشان، بلکه جامعه نیز ضربه می‌خورد. اما اینکه اصلاح‌طلبان نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند و به جمع‌بندی مختلفی ازجمله تحریم، حضور مشروط یا حضور جدی رسیده‌اند، موضوعی طبیعی است. اما اگر ما بخواهیم این جریان را به این سمت بکشیم که تا ۷۸ ماه به انتخابات مانده، بگوییم مشکلاتی وجود دارد و چون دولت ننوانسته است آن را حل کند، ما انتخابات را تحریم می‌کنیم یا اینکه

مشروط عمل می‌کنیم، به نظر من کاری ذاتاً منطقی نیست. شرکت نکردن و تحریم کردن از این تاریخ زود هنگام یعنی من از اکنون حق خود را در خصوص صحبت از انتخابات سلب می‌کنم؛ چون آن را تحریم کرده‌ام. بنابراین تحریم مطلق هیچ نفعی ندارد حتی دارای زبان هم هست. قصاص قبل از جنایت منطقی نیست و اگر کسی اعتراضی هم دارد، باید صبر کند اول کاندیداهای مشخص شوند و بعداگر نسبت به تأیید صلاحیت‌ها اعتراضی داشته باشد، ناراحتی و نگرانی خود را ابراز کند. اما درباره این موضوع که با چه ساختاری وارد صحنه انتخابات شویم، باید

از گذشته درس بگیریم و کسب تجربه کنیم. ما ۳۴،۳۴ سال تجربه داریم که احزاب خودشان مستقل از هر نهاد دیگری فعالیت می‌کردند و در ایام انتخابات دور هم جمع می‌شدند و با صمیمیت به ائتلاف و جمع‌بندی می‌رسیدند. اما از چند سال قبل، مانعی پیش آمد. شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان برای حل اختلاف در یک مقطع مشخص و ائتلاف در یک دوره‌ای خاص در سال ۹۴

تشکیل شد، اما متأسفانه یک مجموعه اندکی این امر استثنائی، غیرقانونی و غیردموکراتیک را نهادینه کردند. گفتند ما به جای

این شورا را برای همیشه تثبیت کنیم. شورایی که نه جنبه قانونی دارد و نه دارای عملکرد مثبتی است. من همیشه اصرار داشته و دارم که تکیه را بر احزاب داشته باشیم؛ ما باید تلاش کنیم احزاب فعالیت کنند، درون خودشان به جمع‌بندی برسند و بعد در جلسه‌ای احزاب بنشینند و ائتلاف کنند و به جمع‌بندی واحد و نهایی برسند. البته افرادی هم هستند که به هر دلیلی نمی‌خواهند وارد احزاب موجود شوند، اشکالی هم ندارد. می‌توان از نظر آن‌ها هم استفاده کرد و در جمع‌بندی حضور داشته باشند. اما اینکه ما بیاییم یک امر غیرطبیعی و غیردموکراتیک را جایگزین احزاب کنیم، کار شایسته‌ای نیست و درخواست این است که اجازه دهند دست احزاب برای انتخابات باز باشد. وقتی مردم ببینند احزاب هستند که با یکدیگر رقابت می‌کنند، تشویق می‌شوند در انتخابات حضور پیدا کنند. اما وقتی ببینند از بالا برای آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود، دیگر آن را قبول ندارند. مردم می‌خواهند خودشان تصمیم بگیرند، خودشان آزادانه رأی دهند و اطاعت مطلق از بالادستی‌ها را قبول ندارند. البته این مسئله رشد مردم را می‌رساند؛ چرا ما با رشد و بلوغ مردم مخالفت می‌کنیم؟ چرا می‌ترسیم از اینکه مردم نظر دهند؟ عده‌ای هستند که از

برخی اصلاح‌طلبان وارد کار اجرائی شدند یا به مجلس رفتند، اما به آنچه انتظار می‌رفت، عمل نکردند



عکس: داوود هنگامی/شهریار

خلاصه شده است. در واقع برخی از افراد تبدیل به نماد اصلاح‌طلبی شده‌اند و عدول از آنان، خط قرمز تلقی می‌شود. اصلاح‌طلبی چگونه می‌تواند از این شخص‌محوری خارج شود؟ یکی از آفت‌هایی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، همین مسئله‌ای است که اشاره کردید. عرض کردم متأسفانه برخی بدل به مجسمه برخی مفاهیم شده‌اند. ما باید اشخاص را در حد خودشان بدانیم، نه بیشتر. در همین زمینه امیر مومنان علی(ع) جمله‌ای فرمودند: این در جریان جنگ جمل، فردی از حضرت امیر پرسید که آیا عایشه، طلحه و زبیر می‌توانند بر باطل باشند یا نه؟ امیر مومنان گفتند که بله می‌توانند بر باطل باشند؛ بلکه فرمودند: این درجریان جنگ جمل، فردی از حضرت امیر پرسید که آیا عایشه، طلحه و زبیر می‌توانند بر باطل باشند یا نه؟ امیر مومنان گفتند که بله می‌توانند بر باطل باشند؛ بلکه فرمودند: این

پس اشتباه است و حق و باطل را بر مبنای افراد نباید شناخت. باید ابتدا حق را شناخت تا بتوانیم طرفداران حق را بشناسیم. امروز نیز متأسفانه ما سراغ افراد رفته‌ایم و در هر جناح، یک نفر را به‌عنوان نماد یک تفکر و جریان در نظر گرفته‌ایم. اگر یک مقدار از آن هم عبور کنیم، انگار به انحراف متهم می‌شویم. باید افراد را در هر رده با مقیاس‌ها و معیارها بسنجیم و اینکه آیا با حقیقت تطبیق دارند یا خیر.

● **باتوجه به نکاتی که تاکنون اشاره کردید، در شرایط موجود چه ساز و کاری برای اصلاح روندها پیش‌نهاد می‌کنید و درواقع پروژه اصلاح‌طلبی چگونه باید پیش برود؟**

به نظر من اصلاح را باید از فرد شروع کرد؛ زیرا جامعه متشکل از افراد است و اگر افراد خودشان را اصلاح نکنند کسی نمی‌تواند پروژه اصلاحات را پیش برد. ما منتی مقدس‌تر از قرآن و برنامه‌ای جامع‌تر از آن نداریم، اما همین انسان‌ها هستند که باید آن را اجرا کنند و به همین دلیل به انسان‌هایی وارسته برای اجرای قرآن و برنامه‌های آن نیاز داریم. امروز نیز اگر اصلاح‌طلبان، اصلاحات را از خود شروع نکنند، نمی‌توانند به پروژه اصلاحات که امری تاریخی و ارزشمند است، کمکی کنند. من نمی‌خواهم وارد مصادیق بشوم اما نمونه‌های بسیاری را می‌توان ذکر کرد. از میان همین دوستان اصلاح‌طلب ما، به مجرد اینکه فردی مسئولیتی برعهده می‌گیرد، در ابتدا وضع زندگی خود را به کل تغییر می‌دهد. در نتیجه، عدم خودسازی افراد، مانعی جدی در برابر اصلاحات است و به همین دلیل باید از ابتدا شروع کرد. اگر اکنون از مجموعه افراد انقلابی، هزار نفر را پیدا کنیم که همان روحیه نخست روز‌های ابتدایی انقلاب را داشته باشند و اسیر آلودگی‌ها نشده باشند، می‌توانند تحول عظیمی ایجاد و بسیاری از مشکلات امروز را حل کنند. ●

● **از بحث‌های جناب عالی این طون می‌توان نتیجه گرفت که جریان اصلاح‌طلب نیز، نیاز به پوست اندازی دارد. در این باره برای مثال درجریان اصلاحات، اصلاح‌طلبی در برخی افراد**

روزنامه
شهریار
وزندگی

شماره ۲۱
مهر ۱۳۹۸
شماره ۲۱۳۲۷

SHAHARANEWS.IR

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی

روزنامه
شهریار
وزندگی